

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۹۷

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۲۲۷۵۹

اصالت وجود یا اصالت ماهیت؛ نزاعی لفظی یا معنوی؟

سردار دکامی*
محمد سعیدی مهر**
رضا اکبریان***

چکیده

با مطرح شدن مسئله تمایز وجود و ماهیت، تا پیش از میرداماد، موضع تلویحی و حتی تصریحی فیلسوفان مسلمان در باب اصیل دانستن یکی از این دو یا هر دو و حتی عباراتی حاکی از لفظی بودن نزاع نزد برخی از آنان در آثارشان دیده می‌شود. از زمانی که ملاصدرا وجود را اصیل دانست و مبحث مستقلی در باره اصالت وجود گشود، مسئله لفظی دانستن نزاع در برخی آثار لاهیجی، شاگرد وی، دیده می‌شود، که تا به امروز هم قائلانی داشته است. در این نوشتار نشان می‌دهیم که طبق برخی از تفاسیر اصالت وجود-که برای ماهیت و وجود تحقق عینی قائل‌اند- امکان لفظی دانستن نزاع اساساً منتفی است. در برخی از تفاسیر که تنها وجود مابه‌ازای عینی دارد با ویژگی‌هایی چون بساطت، چون این ویژگی‌ها در تنافی با ویژگی‌های ماهیت است، بی‌گمان نزاع معنوی است. نیز نشان می‌دهیم که برخی از ادله اصالت وجود هم قابل اقامه برای اصالت وجودند، هم اصالت ماهیت، از این رو لفظی بودن نزاع از آن‌ها مستفاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، اصالت ماهیت، معنوی بودن نزاع، لفظی دانستن نزاع.

مقدمه

از زمانی که مسئله تمایز وجود و ماهیت مطرح بوده، سخن از این که تحقق عینی با وجود است

sdekami@yahoo.com
saeedi@modares.ac.ir
akbarian@modares.ac.ir

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت مدرس

** استاد دانشگاه تربیت مدرس

*** استاد دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۰

یا ماهیت یا هر دو، به نحوی مطرح بوده است. با ظهور کسانی چون خیام و سهروردی و ...، که از عینی بودن وجود انتقاد کرده‌اند - و حتی همزمان یا اندکی پیش از آنان -، در عبارات برخی از فیلسوفان و متکلمان تذبذبی در عینی دانستن یا ندانستن وجود دیده می‌شود؛ برای نمونه بهمنیار در *التحصیل و طوسی در تجرید* (بهمنیار، ص ۲۸۷-۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۹ ق، ص ۶۱ و ۹۷ و ۱۱۶). زیرا از یک سو تحت تأثیر سخن امثال سهروردی بوده‌اند و از سوی دیگر تحت تأثیر کسانی چون فارابی و ابن سینا.

باید افزود که سخن برخی از متکلمان پیش از فیلسوفان مذکور - خیام و بهمنیار و ... - نیز که بر زائد بودن وجود بر ماهیت ایراد گرفته و این دو را یکی می‌دانسته‌اند - و از استدلال‌هایشان برمی‌آید که این یکی بودن نزد آن‌ها در خارج بوده است (رک. حلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۳-۴۲) - در این میان تأثیر گذار بوده است.

میرداماد در رساله کوتاه «مفهوم الوجود و الماهیه» (رک. میرداماد، ج ۱، ص ۵۰۴) مسئله را به نحو دوران بین وجود و ماهیت مطرح می‌کند و خود جانب تحقق عینی ماهیت را می‌گیرد. ملاصدرا - چنان‌که خواهیم دید - امر اصیل را وجود با ویژگی‌هایی آن‌چنان می‌داند. از آن زمان به بعد به این مسئله توجه بیشتری شده است، موافقان و مخالفان نظر وی هر یک به نحوی به این مسئله پرداخته‌اند.

برخی از شاگردان ملاصدرا وجود را اصیل و دارای حقیقت عینی می‌دانند (رک. فیض کاشانی، ص ۷). برخی دیگر وجود و ماهیت هر دو را، در خارج موجود می‌دانند (آقاجانی، ص ۳۰۰). برخی دیگر نیز، مانند فیاض لاهیجی، - چنان‌که در ادامه خواهیم دید - در برخی آثار خود نزاع را لفظی دانسته‌اند.

برخی دیگر از فیلسوفان در آن عصر به عروض وجود بر ماهیت و تحقق عینی هر دو قائل بوده‌اند (رک. تبریزی، ص ۵۸ و ۶۴؛ پیرزاده، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۶؛ قمی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵؛ همو، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ همو، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۹).

بی‌گمان یکی از دلایل این تنوع آراء در آن عصر، ظهور ملاصدرا و رأی وی در این باب بوده است. حتی اگر قائل باشیم که فیلسوفان مشائی قائل به اصالت وجود بوده‌اند، نه مانند ملاصدرا به تفصیل و به عنوان مسئله‌ای مستقل به این رأی نظر داشته‌اند و نه مانند ملاصدرا از تبعی یا ذهنی بودن ماهیت سخن گفته‌اند.

عده‌ای نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت را لفظی دانسته‌اند، به این معنا که آن چیزی را که گروهی وجود اصیل می‌دانند، همان چیزی است که عده‌ای دیگر ماهیت اصیل می‌نامند. این جمع میان آراء، یکی ریشه در این دارد که بزرگان این فن طرف مقابل امر اصیل را که ماهیت یا وجود مفهومی باشد، اصیل نمی‌دانند (البته اگر طرف امر اصیل مفهوم باشد، نزاع لفظی است. اما آیا این چنین است؟ در این نوشتار، به تفصیل در این باب سخن خواهیم گفت)، دیگر اینکه گویا نزد برخی از فیلسوفان، سنتی بوده است مبنی بر جمع میان اقوال، حتی اگر قابل جمع نباشند؛ هم از این روست که مثلاً سبزواری در منظومه می‌گوید: «الفهلویون، الوجود عندهم / حقیقه ذات تشککِ تَعَم»، گویی سخنان فیلسوفان را یکی می‌دانسته‌اند، هر چند عباراتشان مختلف و به رمز سخن گفته باشند؛ دیگر اینکه هم‌چنان که بدیهی دانستن مسئله‌ای در برخی موارد می‌توانسته است برای جلوگیری از چون و چرای معارضان باشد، جمع میان اقوال و لفظی دانستن نزاع نیز چنین بوده است و یا مثلاً برای رفع غرابت از مسئله‌ای بوده است که در مخالفت با سایر آراء ابراز شده است.

پیش از ورود در بحث باید از ویژگی‌هایی که برای وجود برشمرده‌اند آگاه بود، که بتوانیم در این باب داوری کنیم، زیرا از طریق ویژگی‌های یکسان دو امر محل نزاع می‌توان نزاع را لفظی دانست. دیگر اینکه باید از تفاسیر مختلف اصالت وجود سخن به میان آورد، تا در پرتو آن دریابیم در چه صورتی نزاع می‌تواند لفظی یا معنوی باشد و در چه صورتی امکان لفظی دانستن نزاع منتفی است. بنابراین پیش از بیان اقوال و بررسی آن‌ها به این مسائل به عنوان مقدمه این مبحث می‌پردازیم.

۲. مقدمات

۲.۱. ویژگی‌های وجود

ویژگی‌هایی که ملاصدرا در آغاز مشاعر برای وجود بیان می‌کند، عبارت‌اند از: وجود جنس و فصل ندارد، بنابراین حد و تعریف ندارد؛ نیز وجود ذهنی ندارد، پس کلی و جزئی و عام و خاص نیست. همچنین وجود امر بسیط و مشخص به ذاتی است (ملاصدرا، ۱۳۷۶، ص ۲۹-۲۶). چون این ویژگی‌ها را در آغاز کتاب ذکر کرده است، نمی‌توان گفت که مثلاً از آن وجود منبسط و ... است و نه از آن وجودات خاص، یعنی تک تک وجودات یا موجودات.

۲.۲. تمایز وجود و ماهیت

تمایز وجود و ماهیت و عروض وجود بر ماهیت در *فصوص الحکم* فارابی (ص ۴۹-۴۷) مطرح شده است و از آن پس در آثار ابن سینا چنین مطلبی دیده می‌شود. در *المباحثات* (ص ۲۷۵ و ۳۰۰ و ۳۰۹ و ...)، در *الشفاه* (ص ۲۳۴ و ۳۷۰)، در *الاشارات* (ص ۲۷۲ و ۲۷۳)، در *التعلیقات* (ص ۲۲۴). البته اینکه مراد ابن سینا از عروض چیست و رأی وی در باب مسئله اصالت، مستلزم تحقیق جداگانه‌ای است. برداشتی که خیام، سهروردی، ابن رشد و ... از این عروض داشته‌اند، عروض خارجی بوده است و البته آن را رد کرده‌اند. خیام در *رسالة الضیاء العقلی* (ص ۱۲۰) و سهروردی در *حکمة الاشراق* (سهروردی، ص ۱۸۵-۱۸۴) و ابن رشد در *تلخیص مابعدالطبیعه* (ابن رشد، ص ۱۰).

نزد ملاصدرا هم هر چند عبارات مختلفی وجود دارد، اما اتصاف ماهیت به وجود این گونه است که در واقع ماهیت عارض وجود می‌شود. بنا بر این نزد کسانی که ماهیت یا وجود را به تنهایی اصیل می‌دانند، این مسئله مطرح می‌شود که آیا نزاع لفظی است یا معنوی.

۳.۲. تفاسیر مختلف اصالت وجود

مقدمه لازم دیگر این است که بدانیم چه تفاسیری از مسئله اصالت وجود شده است و مراد ملاصدرا چیست.

با توجه به دسته‌بندی‌هایی که ارائه داده‌اند و توضیح و تفسیر آن‌ها می‌توان چنین دسته‌بندی‌ای ارائه کرد: ماهیت یا ۱. عین وجود است، یا ۲. امر ثانوی وجود در خارج است، یا ۳. حد وجود خارجی است، یا ۴. ظهور ذهنی وجود محدود مرکب خارجی است، یا ۵. ظهور ذهنی وجود محدود غیر مرکب خارجی است یا ۶. ظهور ذهنی حد وجود است.

سه قسم نخست فارغ از لحاظ ذهن و فاعل شناسا هستند و سه قسم دیگر چنین نیستند. باید در نظر داشت که در همه این تفاسیر اصالت وجودی‌ها بر سر وجود- به معنای امر متحقق در خارج و منشأ اثر- نزاعی ندارند، بلکه تفاوت‌ها ناشی از تفسیرهای متعدد از نحوه تحقق ماهیت است.

۳.۳. اقوالی در لفظی دانستن نزاع

۱. نخستین بار پس از ظهور ملاصدرا، لاهیجی- شاگرد ملاصدرا- هم در *الکلمه الطیبه* و هم در *گوهر مراد* نزاع را لفظی دانسته است. وی ماجرای نقل می‌کند و مطالبی دارد که هر چند

ذکر آن به طول می‌انجامد، اما از آن جا که مشتمل بر مناظره کوتاهی میان ملاصدرا و میرداماد است و هم این که خود وی پاسخ‌هایی در این باب به ملاصدرا می‌دهد و نیز بیان وی تلقی برخی از شاگردان بلاواسطه ملاصدراست، نقل آن در این جا قابل توجه است.

استاد بزرگ ما [= ملاصدرا] - که خداوند قدرش را بزرگ گرداند - بر آن است که وجود را در موجودات، حقایقی است که در اصیل بودن در خارج و بودن در خارج، اصل هستند و ماهیات تابع آن [= آن حقایق] و فرع آن و منتزع از آن است، بر عکس آن چیزی که قوم [= جمهور] می‌گویند ... و آن [= اصیل بودن وجود در خارج] را به جناب استادش، سید الحکماء و المجتهدین [= میرداماد] عرضه کرد. او [= میرداماد] از آن کناره گرفت [و آن را انکار کرد] و [چنین ایرادی] بر آن وارد کرد، که در این صورت لازم می‌آید که آن حقایق، همگی واجب‌الوجود باشند. استاد - که رحمت خدا بر او باد - جواب داد که فرق میان آن‌ها [= آن حقایق] و واجب‌الوجود این است که آن‌ها نسبت به جاعل، ذوات نیازمندی هستند، بر خلاف واجب‌الوجود (لاهیجی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴-۱۳۳).

وی در ادامه چنین می‌گوید:

[من] به جنابش - که رحمت خدا بر او باد - عرضه داشتم که ما نمی‌پذیریم که تحقق حقایق فقط به وجود باشد، بلکه تحققشان فقط به جاعل و ارتباطشان با آن است و وجود فرع تحقق آن‌ها به جاعل است و [وجود] از آن‌ها، از این حیثیت [= حیثیت ارتباط با جاعل] انتزاع می‌یابد و نیز لازم می‌آید که وضعی طبیعی که بین ماهیت و وجود است، مقتضی حمل ماهیت بر وجود باشد، [این گونه] که گفته شود: «وجود، انسان است»، اصل در حمل است و نه عکس [آن، یعنی انسان موجود است]، آن گونه که در واقع [چنین] است» (همان، ص ۱۳۴).

و نظر خود را چنین بیان می‌کند:

و می‌گویم تحقیق [در این باب] این است که آن چه استاد، حقیقت وجود قرار می‌دهد، همان چیزی است که قوم [آن را] حقیقت ماهیت قرار می‌دهد. ... پس وجود انتزاعی نزد آنان همان [امر] انتزاع یافته از آن حقیقت است، به اعتبار صدورش از جاعل [و] نه مطلقاً و استاد نیز به آن معترف است. پس حقیقت نزد او [= ملاصدرا] و نزد آنان [= قائلان به اصالت ماهیت] همان امری است که وجود از آن انتزاع می‌شود، از حیث صدورش از جاعل و نیازش به آن، اما آنان، آن را حقیقتی که اخص از ماهیت است، می‌نامند و او آن را حقیقت وجود می‌نامد (همان، ص ۱۳۵-۱۳۴).

نیز می‌افزاید:

پس حقیقتاً نزاعی در میان نیست. با این همه نامیدن آن [امر] به ماهیت اولی است از نامیدنش به حقیقت وجود، زیرا [آنچه که] از حقیقت وجود [به ذهن] متبادر می‌شود [این است] که [آن] منشأ انتزاع وجود است مطلقاً، بدون حیثیتی دیگر [یعنی ارتباط آن با جاعل] - آن گونه که در واجب است - ... وجود را حقیقتی در میان ماهیات ممکن است و آن در هر ماهیتی منشأ انتزاع وجودی است که به وسیله آن ماهیت، حقیقت می‌شود، زیرا وجود از ماهیت من حیث هی انتزاع نمی‌شود، بلکه از حیثیت دیگری [= حیثیت ارتباط با جاعل، انتزاع می‌شود]. پس این حیثیت همان حقیقت وجود است، زیرا دانستی که حقیقت وجود معنایی جز آنچه که وجود بالذات از آن انتزاع می‌شود ندارد ... پس خلافتی بین قوم و استاد - که رحمت خدا بر او باد - نیست (همان، ص ۱۳۶-۱۳۵).

در گوهر مراد چنین می‌گوید:

اگر مراد از حقیقت وجود، عین همین ماهیت صادر شده باشد به سبب آن که منشأ انتزاع وجود اوست، نزاع لفظی خواهد بود (همو، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱-۲۸۰)

۲.۳. اردکانی در نور البصائر چنین می‌گوید:

نزاعی معنوی بین آن دو [گروه، یعنی اصالت وجودی‌ها و اصالت ماهیتی‌ها] نیست. همانا معنایی که طایفه نخست [= اصالت ماهوی‌ها] از وجود قصد می‌کند و به عدم مجعولیت و موجودیتش حکم می‌کند، طایفه دوم [= اصالت وجودی‌ها] حکم به موجودیت و مجعولیتش نمی‌کند، بلکه اینان نیز قائل به عدم مجعولیت آن هستند. و معنایی که طایفه دوم از ماهیت قصد می‌کنند و حکم به عدم مجعولیت بالذاتش می‌کنند، طایفه نخست به مجعولیت بالذاتش حکم نمی‌کند، بلکه آنان نیز به عدم مجعولیت بالذاتش قائلند و معنایی که از وجود قصد می‌کنند، همان معنای از ماهیت نزد آن طایفه است (اردکانی، ص ۱۵۵).

سپس می‌افزاید:

و به گمان من این جمع [آراء] و توجیه [آن‌ها] نزد کسی که فطرت سالمی دارد - که بر آن خلق شده، [و دور] از اعراض تغییر دهنده آن از استقامتش است - ناگزیر است، بلکه حق [این است] است که عقول سالم و طبع‌های مستقیم همگی حکم به صحت آن می‌کنند و نیز کسی که اندک رایی دارد، به مانند آن چه به طایفه نخست نسبت داده شده است، سخن نمی‌گوید، پس چگونه می‌توان آن را به چنین بزرگانی نسبت داد؟ پس باید کلامشان را به آن چه که مورد رضایت نزد عقل است، حمل کرد (اردکانی، ص ۱۵۶-۱۵۵).

۳.۳. آخوند نوری در رساله الرقیمه چنین ماجرای نقل می کند:

... به آنان [= قائلان به اصالت ماهیت] - [به] برخی [از آنها] یا [به] همگی - گفتم آیا تصور می شود که مرد دانشی بگوید یا بر زبان بیاورد که این اشخاص خارجی جزئی محسوس به حواس ظاهر، مجرد مفهومات کلی و شیئات مفهومی است؟ [آنان از چنین سخنی] وحشت داشتند و می گفتند و [چنین سخنی] پیش می آوردند [که] چگونه چنین چیزی قابل تصور است؟ ... پس به آنان گفتم منظور ما از وجود و اصالتش در موجودیت [چیزی] جز این قضیه بین اتفاقی [= که همگان بر آن متفقند] نیست و از اساس جز این تصور نمی شود (نوری، ص ۶۰).

سپس می افزاید:

و چگونه تصور می شود که گفته شود آنچه که به صرف [بودن] خودش از صدق بر بسیار ابا دارد، تنها همان مجرد و صرفی باشد که از چنان صدقی ابا ندارد؟ و بین این دو [قضیه] تقابل تناقض است و دو امر نقیض بالذات آیا تصور می شود که از جهت واحدی صادق باشند؟ و این جز سفسطه نیست. پس [آنان = قائلان به اصالت ماهیت] هنگام [گفتن] این [سخن من] گفتند اگر مراد از اصالت وجود این است، خلافتش امکان ندارد و از جانب صاحب شعوری انکارش اصلاً تصور نمی شود (همان، ص ۶۰).

و این بدان معنا نیست که قائلان به اصالت ماهیت از ادعای خود دست کشیده باشند، بلکه بدان معناست که دو طرف امر مورد نزاع را امر واحدی در نظر گرفته بوده اند.

۳.۴. از جمله معاصرانی که - در چند موضع - سخن از لفظی بودن نزاع به میان آورده اند، استاد احمدی است؛ نخست در مقاله ای با نام «گامی در جهت حل نزاع میان اصالت وجود و اصالت ماهیت» و سپس در مقاله ای که در بن لایه های شناخت چاپ شده است. ایشان در هر دو موضع ابتدا چند معنا برای وجود و ماهیت بر می شمرد و در ادامه آن معنایی از هر دو را که یکسان هستند، مورد نظر قائلان به اصالت وجود و اصالت ماهیت می داند. «معنای سوم هر کدام از وجود و ماهیت [= واقعیت عینی] ... به یک معناست» (احمدی، ۱۳۷۴، ص ۷۷) و «معنای سوم وجود و ماهیت هر دو یکی است ... خواه نامش را وجود بگذاریم و خواه ماهیت» (همو، ۱۳۸۸a، ص ۱۹۴). ایشان این بحث را «خلط بحث المعرفه یا اپیستمولوژی با هستی شناسی یا انتولوژی» (همو، ۱۳۷۴، ص ۸۳) می دانند و می گویند:

این بنده سالهاست در این باب تأمل کرده و سخنان هر دو طرف را دیده ام، شاید به کمتر موردی برخورد کرده باشم که این خلط در آن اتفاق نیفتاده باشد. بنابراین می توان گفت که نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت مولود خلط معانی وجود با معانی ماهیت و به تعبیر دیگر

مولود خلط هستی شناسی (انتولوژی) با معرفت شناسی (اپیستمولوژی) است ... آنچه در بیرن از ذهن است، به هر نامی نامیده شود، همان واقعیت واحدی است که منشأ تأثیر و تأثر و علیت و معلولیت و شدت و ضعف مراتب (تشکیک) و سایر صفات و ویژگی‌های وجود در مذهب اصالت وجود است (همو، ۱۳۸۸ا، ص ۱۹۶).

۳. ۵. برخی دیگر از معاصران نیز هر یک به نحوی سخن از لفظی بودن نزاع به میان آورده‌اند (رک. فیاض صابری، ص ۹۷؛ مشکور، ص ۳۰؛ جوان، ص ۱۹۷؛ غلامی، ص ۱۲۷؛ کربلابی لو، ص ۱۵۷؛ و ...).

۴. بررسی و نقد

۴. ۱. سابقه تاریخی

پرداختن به اینکه دیدگاه مشائیان در این باب چه بوده است و نیز پس از ظهور خیام و سهروردی چه دیدگاه‌هایی در میان فیلسوفان و متکلمان بوده است، بیرون از گنجایش این جستار است. در این جا به عباراتی از برخی فیلسوفان و متکلمان پس از سهروردی که در آن‌ها وجود و ماهیت در خارج یکی دانسته شده‌اند، اشاره می‌کنیم. یکی دانستن وجود و ماهیت در خارج به معنای لفظی بودن نزاع است، زیرا آن شیء عینی هم مصداق وجود دانسته شده است و هم مصداق ماهیت و ثنویتی میان این دو در خارج لحاظ نشده است و نیز یکی اولاً و بالذات و دیگری ثانیاً و بالتبع در نظر گرفته نشده است. ضمناً بیان این عبارات به این معنا نیست که صاحبان این عبارات - همیشه - چنین دیدگاهی داشته‌اند، زیرا - دست کم برخی از آن‌ها - عبارات دیگری دارند که بیانگر نظر دیگری است. باید در جای دیگر به این که نظر آنان چه بوده است و آیا می‌توان میان عبارات مختلفشان جمع کرد یا نه، پرداخت.

طوسی در *تجريد الاعتقاد* می‌گوید: «و لیسَ الوجودُ معنیً به تحصلُ الماهیه فی العین، بل الحصول» (وجود معنایی نیست که به سبب آن، ماهیت حاصل شود، بلکه حصول است.) (طوسی، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۰). این عبارت هم تاب تفسیر اصالت وجودی دارد، هم اصالت ماهیتی. در این جا اینکه شارحان بعد از زمان ملاصدرا چه تعبیری از این عبارت دارند چندان مهم نیست، باید سخن شارحان پیش از زمان وی را دید. ضمناً در همین کتاب رأی یکسانی وجود ندارد و این تذبذب - که ریشه در تأثر از فیلسوفان مشائی و امثال سهروردی دارد - در کلام برخی از شارحان نیز دیده می‌شود.

حلی در کشف المراد در شرح این عبارت می‌گوید: «وجود همان نفس تحقق ماهیت در اعیان است، نه این که ماهیت به وسیله آن در اعیان باشد» (حلی، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۱). ایشان در *نهایه المرام* می‌گوید: «ماهیت هر گاه باشد، بودنش همان وجودش است» (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۵؛ نیز ص ۲۸-۲۷) و در *الاسرار الخفیة* نیز می‌گوید: «حکم به زیادت تنها در معقولیت [و ذهن] است، اما در اعیان چنین نیست و الا برای ماهیت، هویتی غیر از وجود [خواهد] بود» (همو، ۱۳۸۷، ص ۴۱۵). خود طوسی در شرح *اشارات* عباراتی نظیر این عبارات دارد (طوسی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷۶ و ۵۷۷).

قوشجی نیز در شرح خود بر تجرید، در توضیح این عبارت چنین می‌گوید: «وجود ماهیت عبارت از حصول آن [= ماهیت] در اعیان است، نه [عبارت] از چیزی که به وسیله آن حاصل شده باشد» (قوشجی، ج ۱، ص ۱۳۳). از این عبارات این دو شرح بر می‌آید که وجود همان ماهیت محقق در خارج است و این یعنی نزاعی در میان نیست.

فخر رازی در *المباحث المشرقیة* گفته است: «وجود چیزی جز نفس ماهیت محصل در خارج نیست» (فخر رازی، ص ۳۰ و ص ۴۳).

شهرزوری - که میراث‌دار فیلسوفان مشائی و سهروردی است - در *رسائل الشجره الالهیه*، پس از عباراتی حاکی از اصالت ماهیت می‌گوید: «اگر مخالفان [تحقق عینی ماهیت] بگویند همانا فاعل تنها نفس وجود را افاده می‌کند ... به آن‌ها گفته می‌شود چرا مانند این [سخن] را درباره اصل ماهیت نمی‌گویند» (شهرزوری، ج ۳، ص ۲۲۰).

تفتازانی در شرح *المقاصد* می‌گوید: «کسی که قائل به مجعولیت ماهیت است مطلقاً ... [از آن] این را که مجعولیت فی‌الجمله عارض بر ماهیت است - یعنی ماهیت به شرط شیء و ماهیت مخلوطه، که مرجعش هویت است - اراده کرده است ... و کسی که اصلاً قائل به عدم مجعولیت است، خواسته است که بگوید احتیاج به فاعل از عوارض ماهیت نیست، بلکه از عوارض هویت است ... اما نزاعی در معنا تحقق نیافته است» (تفتازانی، ج ۱، ص ۴۳۲).

قاضی عَضُد ایجی هم در *المواقف* سخن اشعری مبنی بر عینیت وجود و ماهیت را عینیت این دو در خارج می‌داند (رک. ایجی، ج ۱ و ۲، ص ۱۵۲-۱۵۱).

به نظر می‌رسد منظور از عینیت در عبارات فوق این است که به شیء واحدی هم وجود گفته شود و هم ماهیت، بی‌آنکه سخن از تقدم و تأخر و اولاً و بالذات و ثانیاً و بالتبع - همان تفسیری که برخی از معاصران از اصالت وجود و عینیت ماهیت به دست داده‌اند - در میان باشد.

این مطلب را هم باید افزود که برخی از متکلمان به پیروی از آرا کلامی پیش از خود وجود و ماهیت را یکی دانسته‌اند و شاید برخی از عبارات پیشین هم از این منظر باشد. ابن نوبخت در الیاقوت با ذکر دو دلیل «وجود را همان ذات دانسته است» (ابن نوبخت، ۱۳۸۶، ص ۳۶). شارحان ذات را ماهیت گرفته‌اند (رک. حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰؛ حسینی عیدلی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰). و هر دو شارح مذکور عدم زیادت وجود بر ماهیت را در عین دانسته‌اند (رک. حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴؛ حسینی عیدلی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵-۱۵۴).

ابن تیمیه نیز گفته است: «وجود شیء در خارج عین ماهیتش در خارج است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۷)، و آن را قول بسیاری از افراد و گروه‌ها دانسته است (همان).

باید این نکته مهم را نیز در نظر داشت که آیا وجودی که پیش از ملاصدرا نزد فیلسوفان و متکلمان مطرح بوده است، دقیقاً همان وجودی است که ملاصدرا و فیلسوفان صدرایی مطرح کرده‌اند؟

۴.۲. رأی دیگر قائلان به لفظی دانستن نزاع: همان‌گونه که گفتیم امثال طوسی و حلی و... رأی واحدی نداشتند. برخی از فیلسوفان یا متکلمان پس از ملاصدرا نیز که قائل به لفظی بودن نزاع هستند، رأی واحدی ندارند و این هم در برخی موارد به دلیل میراث‌داری از فیلسوفان پیش از ملاصدرا و نیز خود ملاصدراست.

لاهیجی که در *الکلمه الطیبه و گوهر مراد* سخن از لفظی بودن نزاع به میان آورده است، در *سرمایه ایمان* وجود را مفهومی عقلی می‌داند که تنها در ذهن تحقق دارد (لاهیجی، ۱۳۶۲، ص ۲۳). در *شوارق الالهام* هم رأی واحدی ندارد. هر چند در این اثر به صراحت از اصیل بودن وجود سخن می‌گوید (رک. لاهیجی، ۱۴۳۱ ق، ج ۵، ص ۲۵۵)، اما بلافاصله وجود را در خارج عین ماهیت می‌داند (همان، ص ۲۵۶). چون در این کتاب به گونه‌ای از اصیل بودن وجود بحث می‌کند که دیگر نمی‌توان آن را ماهیت دانست، بنابراین عینیت وجود و ماهیت در خارج به معنای لفظی بودن نزاع نمی‌تواند باشد، بلکه به صراحت ماهیت را هویت لازم وجود می‌داند (همان، ص ۲۵۶).

با این همه، در جلد اول *شوارق الالهام* در مواضع متعدد، عباراتی هست که حاکی از یکی بودن وجود و ماهیت در خارج است. در توضیح آن عبارت طوسی - و لیس الوجود معنی به تحصيل الماهیه فی العین بل الحصول - گفته است: «وجود، امری که به ماهیت انضمام یابد نیست،

که ماهیت به آن تحقق یابد، بلکه آن [= وجود] نفس تحقق ماهیت است» (همان، ج ۱، ص ۲۱۹). در موضعی دیگر به صراحت ماهیت را به اعتباری وجود می‌داند (همان، ص ۵۲۷). نیز می‌گوید: «بودن ماهیت همان وجودش است» (همان، ص ۴۳۸) و «ماهیت هنگامی که از جاعل صدور یابد، بودنش همان وجودش است» (همان، ص ۴۵۷). در جای دیگر باید با تفصیل بیشتر به رأی لاهیجی در این باب پرداخت.

آخوند نوری نیز که همین اشیای محسوس خارجی را وجود می‌داند، این سخن را در رساله‌ای می‌گوید که برای بیان قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیا نوشته است و پیداست که این قاعده با ماهوی دانستن اشیا سازگار نیست. از این جهت می‌گوییم ماهوی بودن اشیا، زیرا لفظی دانستن نزاع به معنای دست کشیدن از برخی از ویژگی‌های وجود است، نه این که برای ماهیت ویژگی‌های وجود را قائل باشیم. در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

استاد احمدی نیز پیشتر در مقاله‌ای به نام «اجمالی از سیر فلسفه اسلامی بعد از ابن رشد» در مجموعه فلسفه در ایران، سخن از اصالت وجود به میان آورده است (رک. احمدی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۱)، هم‌چنین در مقاله «المنطق و الفلسفه من وجهه نظر الفارابی» در مجموعه ابو نصر الفارابی فیلسوف الاسلام و المعلم الثانی (رک. احمدی، ۱۴۰۹، ق، ص ۱۸۷).

استاد فیاض صابری نیز که نزاع را لفظی می‌داند، در همان کتاب دلایل بسیاری بر اصیل بودن وجود می‌آورد (رک. فیاض صابری، ص ۹۹-۱۲۱). جمع بین این دو- اصیل بودن وجود و لفظی بودن نزاع زمانی رواست که وجود ویژگی‌های ماهیت را داشته باشد. اینکه آیا ادله تاب چنین تفسیری را دارند یا خیر، در ادامه خواهیم دید. استاد احمدی نیز- چنان که دیدیم- ویژگی‌های وجود، از جمله تشکیک، را بر اشیا عینی صادق می‌داند و نزاع را لفظی. در ادامه توضیح خواهیم داد که لفظی بودن نزاع با ویژگی‌های وجود قابل جمع نیست.

۴. ۳. معنوی بودن نزاع: برای دانستن اینکه نزاع معنوی است می‌توان و می‌باید آن را با مسئله وحدت وجود سنجید. وجودی که نزد ملاصدرا مطرح است با ویژگی‌هایی که دارد یا معبری برای وحدت وجود است یا همان وحدت وجود است.

در قالب یک قضیه شرطیه منفصله می‌توان گفت یا نزاع لفظی است یا اصالت وجود مقدمه وحدت وجود است. البته این سخن تنها در مورد برخی از تفاسیر صادق است. در این باره توضیح خواهیم داد.

در این شرطیه بنا بر مانعة‌الجمع بودن آن هر مؤلفه‌ای که از آن صادق باشد، مؤلفه دیگر کاذب است. در تبیین اینکه اصالت وجود مقدمه وحدت وجود باشد، در قالب یک قیاس استثنایی اتصالی می‌توان گفت:

اگر وجود بسیط باشد آن‌گاه اصالت وجود مقدمه وحدت وجود خواهد بود و لکن وجود بسیط است، در نتیجه، اصالت وجود مقدمه وحدت وجود است.

در تبیین صغرای قیاس باید گفت اگر اشیا مرکب و در نتیجه متباین باشند- مانند ماهیات که متباینند- نمی‌توان به وحدت وجود رسید، اما اگر سخن از ترکیب و در نتیجه تباین در میان نباشد، آن‌گاه می‌توان به وحدت وجود رسید.

همچنین می‌توان این‌گونه استدلال کرد:

اگر اصالت وجود مقدمه وحدت وجود نباشد، آن‌گاه وجود امری مرکب و در نتیجه وجودات متباین خواهند بود، و لکن وجود مرکب نیست (= بسیط است)، در نتیجه، اصالت وجود مقدمه وحدت وجود است. سخنی که در تبیین صغرای قیاس قبلی گفتیم در مورد این قیاس نیز صادق است. حال وقتی که این مؤلفه (= اصالت وجود مقدمه وحدت وجود است) صادق باشد، مؤلفه دیگر (= نزاع لفظی است) کاذب است و در نتیجه نزاع لفظی نیست. اما باز در تبیین و کاذب بودن این مؤلفه سخن خواهیم گفت.

پیشتر باید گفت لفظی بودن نزاع در یک مسئله‌ای بدین معناست که دو طرف مسئله (در این جا وجود و ماهیت) یک معنا با لوازم یکسان داشته باشند، یا ویژگی‌های یکسانی. حال اگر ثابت کنیم که این دو ویژگی‌های یکسانی ندارند، بدان معنا خواهد بود که نزاع معنوی است و نه لفظی.

در قالب یک قیاس استثنایی می‌گوییم:

اگر نزاع لفظی باشد آن‌گاه این دو (= وجود و ماهیت) ویژگی‌های یکسانی خواهند داشت، و لکن این دو ویژگی‌های یکسانی ندارند، در نتیجه، نزاع لفظی نیست.

در باب تبیین صغرای قیاس پیش از این سخن گفتیم، اما در تبیین کبرای این قیاس در قالب قیاس دیگری می‌گوییم:

اگر این دو ویژگی‌های یکسانی داشته باشند آن‌گاه وجود مرکب و در نتیجه وجودات متباین خواهند بود و لکن وجود مرکب نیست (= بسیط است)، در نتیجه، این دو ویژگی‌های یکسانی ندارند.

نیز می‌توان چنین استدلال کرد:

اگر این دو ویژگی‌های یکسانی داشته باشند، آن‌گاه ماهیت بسیط خواهد بود، و لکن ماهیت بسیط نیست، در نتیجه، این دو ویژگی‌های یکسانی ندارند.

در تبیین صغرای این دو قیاس باید گفت نزد همه مسلم است که ماهیات اموری مرکب و متباین‌اند؛ یعنی مثلاً سنگ با تمام ذات خود متباین از درخت است و ... حال اگر وجود هم این چنین باشد، این دو ویژگی‌های یکسانی خواهند داشت و لکن تصریح سخنان اصالت وجودی‌هاست که وجود امری بسیط است. بنابراین نه می‌توان ماهیت را بسیط دانست و نه وجود را مرکب و وجودات را متباین.

ذکر این نکته در این جا لازم است که در ترکیب یک امر، چون آن امر مشتمل بر جنس و فصل است و فصل یعنی عامل جدایی، اموری که مرکب باشند با اموری که فصل دیگری دارند متباین خواهند بود، مثلاً انسان با اسب در فصل متفاوتند و در نتیجه متباین. البته می‌دانیم که تباین گاهی به تمام ذات است و گاهی به بعضی از ذات و گاهی به منضمات؛ و در همه نوعی ترکیب و تباین هست.

بنابراین وجود بسیط است و ماهیت مرکب و ماهیات متباین؛ یعنی این دو ویژگی‌های یکسانی ندارند و در نتیجه نزاع لفظی نیست. بنابراین نمی‌توان گفت «بحث‌های مربوط به اصالت و خواص و آثار وجود از قبیل علیت و تشکیک و ... تماماً به جای خود باقی و استوار است و تنها ماهیت به معنای مصطلح است که ... از میان برداشته می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۸ب، ص ۲۰). ماهیت چگونه می‌تواند تشکیک طولی داشته باشد؟

لب کلام در همه این استدلال‌ها این است که وجود امری بسیط است - و این امری است که اصالت وجودی‌ها بدان تصریح دارند - و ماهیات اموری مرکب و متباین. حال اگر فیلسوفی وجود را بسیط نداند، چون ماهیات مرکب و متباین هستند، نزاع لفظی خواهد بود و در این صورت دیگر اصالت وجود، مقدمه وحدت وجود نخواهد بود.

گفته‌اند: «این گفتار [= لفظی بودن نزاع] صحیح نیست، زیرا قائلین به اصالت وجود (ملاصدرا) آنچه را در خارج است مصداق وجود می‌دانند و وجود را امری بسیط می‌شمارند، پس تمام احکام و خواص ماهیات مانند ترکیب و اختلاف و تباین بین اشیا، اعتباری و بدون مابه‌ازاء خارجی می‌گردد. بنا بر این زمینه و مبنا برای نظریه وحدت وجود ... فراهم می‌شود» (هاشمی نسب، ص ۳۵). نیز (رک. ذهبی، ص ۴۹۰).

چنان که پیداست زمانی نزاع لفظی است که وجود امری مرکب و متباین از دیگر امور باشد، یعنی وجود ویژگی‌های ماهیت را بپذیرد، اما این که ماهیت مانند وجود، بسیط باشد، هر چند نزاع را لفظی می‌کند، اما حالت صحیحی نیست، زیرا ماهیات محدودند و مرکب و نمی‌توان ویژگی بساطت را برای ماهیات لحاظ کرد.

هر چند که برخی ماهیات - مانند مجردات - برخی از اقسام بساطت - مانند نداشتن ترکیب از ماده و صورت - را دارند، اما مراد از بساطت در این جا همه اقسام آن است. هم از این رو بساطت معنایی جز وحدت وجود نخواهد داشت؛ یعنی می‌توان استدلال‌ها را این گونه سامان داد که اگر وجود بسیط باشد، آن گاه واحد است و ... پرداختن به این که چگونه وجود با ویژگی بساطت همان وحدت وجود است و به عبارتی اصالت وجود همان وحدت وجود است، بیرون از گنجایش این نوشتار است.

خلاصه این که اگر اصالت وجود نزد فیلسوفی معبری برای وحدت وجود یا همان وحدت وجود باشد، نمی‌توان از لفظی بودن نزاع نزد وی دم زد، اما اگر وجود بدون لحاظ ماهیت را مانند ماهیت امری مرکب بداند، البته نزاع لفظی خواهد بود.

۴. ۴. تفاسیر مختلف اصالت وجود و لفظی دانستن نزاع: چنانچه اعیان خارجی را وجود با ویژگی‌هایی که برایش برشمرده‌اند، بدانیم، نزاع معنوی است. از سوی دیگر - همان گونه که در بخش تفاسیر مختلف اصالت وجود دیدیم - در برخی از تفاسیر، ماهیت نیز تحقق خارجی دارد. حال آیا می‌توان در چنین حالاتی نیز سخن از لفظی بودن نزاع به میان آورد؟

اگر برای ماهیت و وجود هر دو، تحقق عینی قائل باشیم و ماهیت را امر ثانوی بدانیم - یعنی تفسیر دوم - در این حالت نیز نمی‌توان دم از وحدت وجود زد و چون هر دو تحقق عینی دارند، آن هم با نوعی ثنویت این دو، سخن از لفظی بودن نزاع، سالبه به انتفاء موضوع است؛ یعنی اساساً امکان لفظی بودن نزاع منتفی است، زیرا امر واحدی در خارج نداریم که به اعتباری وجود باشد و به اعتباری دیگر ماهیت، بلکه هر دو تحقق عینی دارند. این تفسیر هر چند تصویر موجه و معقولی ندارد اما به نظر می‌رسد همین تفسیر مورد نظر ملاصدرا بوده است، زیرا ملاصدرا - چنان که در اسفار (رک. ملاصدرا، ۱۹۹۰ م، ج ۲، ص ۳۵۰) و در ایقاظ النائمین (رک. ملاصدرا، ۱۳۸۶، ص ۵۴) می‌گوید - در فلسفه‌اش به ماهیت نیاز دارد تا سپری باشد برای جلوگیری از انتساب شرور و نقائص به خداوند؛ از سوی دیگر، وی قائل به وحدت وجود بوده است و این

نمی‌تواند با یکی بودن و عینیت وجود و ماهیت در خارج سازگار باشد، بنا بر این باید ماهیت را به عنوان امر ثانوی لحاظ کرد.

در تفسیر اول که ماهیت عین وجود است، این عینیت غیر از آن عینیتی است که در کلام برخی از فیلسوفان و متکلمان ذکر آن رفت. مقصود از این عینیت لحاظ اولاً و بالذات بودن وجود و ثانیاً و بالتبع بودن ماهیت است. همان چیزی که وجود است همان نیز ماهیت است. نه وجود بدون ماهیت داریم و نه ماهیت بدون وجود. امر متحقق در خارج «وجود آب» است، «وجود درخت» است و ... هر چند در این تفسیر ثنویتی در میان نیست اما چنین نیست که این شیء از منظری ماهیت باشد و از منظری وجود، که بگوییم نزاع در این تفسیر لفظی است. ماهیت هم حقیقتاً به تبع وجود موجود است. هیچ یک از وجود و ماهیت جایگزین دیگری نمی‌توانند باشند. به عبارتی نمی‌توان گفت با لحاظ وجود نیازی به ماهیت و با لحاظ ماهیت نیازی به وجود نیست. البته باید در نظر داشت که در این تفسیر دیگر سخن از بساطت وجود بی‌معناست و «وجود مرکب» دیگر ترکیب متناقضی نیست. از این روی نزاع در این تفسیر نیز نمی‌تواند لفظی باشد.

ماهیت را به بیرون از شیء راندن - حد وجود بودن ماهیت - و یا در ذهن آوردن، معنایی جز لحاظ وجود به تنهایی در خارج ندارد و اطلاق ماهیت بر آن شیء خارجی دیگر روا نیست. از این رو در این تفاسیر هم نمی‌توان نزاع را لفظی دانست، زیرا نزاع زمانی می‌تواند لفظی باشد که شیء خارجی حقیقتاً بتواند مصداق ماهیت هم باشد. زمانی که ماهیت حد وجود یا ظهور حد وجود در ذهن باشد، شیء خارجی مصداق ماهیت نیست که بتوان نزاع را لفظی دانست.

تنها در حالتی که ماهیت ظهور ذهنی وجود محدود مرکب خارجی است، اطلاق ماهیت بر آن شیء خارجی رواست و از این رو نزاع را در این تفسیر - که ظاهراً قائلی هم ندارد - می‌توان لفظی دانست.

بنابراین در تفاسیر مختلف اصالت وجود که ماهیت هم نحوه تحقیق در خارج دارد، نزاع نمی‌تواند لفظی باشد. در تفاسیری که وجود به تنهایی جهان عین را پر کرده است و ویژگی‌هایش قابل انطباق بر امور ماهوی نیست نیز نزاع نمی‌تواند لفظی باشد. تنها در حالتی که ویژگی‌های ماهیت را می‌توان بر شیء خارجی اطلاق کرد نزاع لفظی خواهد بود.

۴. ۵. نقد دلایل لفظی بودن نزاع: همان گونه که گفتیم لفظی بودن نزاع به معنای دست کشیدن از ویژگی های وجود و به عبارتی اصالت ماهیتی بودن است و چنانکه در عبارات نخستین لاهیجی دیدیم وی خطاب به ملاصدرا سخنانی می گوید که معلوم می شود طرفدار اصالت ماهیت است. لاهیجی در آن جا بر ویژگی حیثیت ارتباط با و صدور از و نیاز به جاعل تأکید دارد و آن را فصل مشترک وجود و ماهیت هر دو، می داند و از همین روست که نزاع را لفظی تلقی کرده است.

از حیثیت صدور و ارتباط هم می توان قرائت اصالت ماهیتی داشت - زیرا معلول بودن شیء نوعی ارتباط و صدور را در پی دارد - که در این صورت نزاع لفظی است و هم می توان قرائت اصالت وجودی داشت، که در این صورت صدور نوعی وحدت وجود را به همراه دارد و البته در این صورت - چنان که گذشت - نزاع لفظی نخواهد بود. لاهیجی در شوارق الالهام آن گاه که از اصالت وجود سخن می گوید از فیضان شیء از علت و تشکیک سخن به میان می آورد و می گوید معنا ندارد که ماهیت مجعول از ماهیت علت فیضان یابد (رک. لاهیجی، ۱۴۳۱ ق، ج ۵، ص ۲۵۵). با این سخن معلوم می شود که در الکلمة الطیبه چنین تلقی ای از حیثیت صدور و ارتباط مورد نظرش نبوده و همان قرائت اصالت ماهیتی را در نظر داشته است. ضمن اینکه در خاطر داشته باشیم که در الکلمة الطیبه گفته بود نامیدن شیء به ماهیت اولی است.

استاد احمدی نزاع را لفظی دانسته و با لحاظ ویژگی های وجود. چنان که گذشت لفظی دانستن نزاع به معنای دست کشیدن از ویژگی های وجود است و نه ماهیت. کدام اصالت ماهیتی است که مثلاً قائل به وحدت تشکیکی مراتب هستی است؟ تشکیکی که در ماهیت می تواند جاری باشد تشکیک در مراتب مختلف یک شیء است و نه تشکیکی که در مراتب طولی هست، زیرا تشکیک طولی با تباین به تمام ذات اشیا سازگاری ندارد.

هم اردکانی و هم استاد احمدی معنایی خاص از وجود و ماهیت را اعتباری و معنایی دیگر را اصیل نزد هر دو گروه اصالت ماهیتی و اصالت وجودی می دانند. اگر چنین باشد البته نزاع لفظی خواهد بود، چنان که دیدیم نزاع طبق برخی از تفاسیر اصالت وجود، نزاعی معنوی است و طبق برخی هم اساساً نزاعی بر سر تحقق عینی وجود و ماهیت در کار نیست تا لفظی باشد یا معنوی.

۴. ۶. بدیهی دانستن مسئله اصالت وجود و لفظی دانستن نزاع: می توان گفت کسانی که مسئله اصالت وجود را بدیهی دانسته اند، در برخی موارد به همین اشیا عینی نظر داشته اند و کسانی که

نزاع را لفظی دانسته‌اند تلویحاً به بداهت مسئله اصالت وجود نیز اشاره کرده‌اند. عباراتی که از رساله الرقیمه ذکر کردیم، اصالت وجود را بدیهی می‌دانست و دیدیم که در مواجهه با اصالت ماهیتی‌ها سخن از «اشخاص خارجی جزئی...» به میان آورده بود و سرانجام هم هر دو گروه در این مسئله به توافق رسیده‌اند و این یعنی لفظی بودن نزاع.

از زمان ملاصدرا تا به امروز، بسیاری- و از جمله خود ملاصدرا- مسئله اصالت وجود را بدیهی دانسته است. بدیهی یا نظری بودن مسئله نیاز به بحث مستقل و مستوفایی دارد. در این جا فقط به آثار قائلان به بدیهی بودن ارجاع داده می‌شود (رک. ملاصدرا، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۱؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۱۸۶؛ فیض کاشانی، ص ۷؛ نراقی، ص ۸۴؛ نوری، ص ۶۰؛ لاهیجانی، ص ۴۸؛ مدرس زنوزی، ص ۲۰۹؛ شهابی، ص ۲۵؛ مظفر، ص ۲۸۳؛ مطهری، ج ۹، ص ۸۹؛ مصباح یزدی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۵۶؛ مشیر، ص ۴۱؛ موسوی، ص ۱۸۷؛ ذبیحی، ص ۱۰۶؛ کدیور، ص ۱۱۶؛ و...).

کسانی که نزاع را لفظی می‌دانند، می‌گویند اصالت وجودی‌ها به همین اشیای خارجی «وجود» گفته‌اند و اصالت ماهیتی‌ها به آن ماهیت.

اردکانی در *نور البصائر* می‌گوید کسی که فطرت سالمی دارد، از این رأی- یعنی لفظی بودن نزاع- سر باز نمی‌زند (اردکانی، ص ۱۵۵).

برخی به صراحت، بداهت را در تلازم با لفظی بودن نزاع دانسته‌اند. «اگر طرفین این نزاع معنی درست بیانات خود را درک کنند، بسیاری از مشکلات حل می‌شود و امر مشتبه بین طرفین واضح و بدیهی می‌گردد، زیرا آن چه که یکی نفی می‌کند، همان چیزی نیست [= هست] که دیگری اثبات می‌کند. وقتی به اصل مسائل می‌رسیم می‌بینیم سخنان ایشان چندان فرقی با هم ندارند» (غلامی، ص ۱۲۷).

۴. ۷. چند نکته: ۱. برخی گفته‌اند: «ظاهراً ملا احمد اردکانی نخستین حکیمی است که نزاع بین اصالت وجود و اصالت ماهیت را لفظی دانسته است» (کربلایی‌لو، ص ۱۵۶). همان گونه که دیدیم لاهیجی بسی پیشتر از وی از لفظی بودن نزاع سخن به میان آورده بود.

۲. برخی دیگر گفته‌اند: «اختلاف و نزاع در باره اصاله الوجود از زمان ملاصدرا پدید آمده ... اساساً بحث مزبور یک بحث بی معنی و بی فایده و بدون ثمره نزاع است» (جوان، ص ۱۹۶). چنان که پیشتر دیدیم ایشان در موضعی دیگر نزاع را لفظی دانسته بودند. البته لفظی بودن نزاع هر چند بی ثمره بودن نزاع را در پی دارد اما بحث مزبور بی معنی و بی فایده نیست، به ویژه که نزاع

را در بیشتر تفاسیر معنوی دانستیم که در این صورت هم با معنا و با فایده است و هم دارای ثمره نزع. ضمن اینکه اختلاف درباره اصلت وجود با خیام و سهروردی آغاز می‌شود و بحث از آن به صورت دورانی نخست توسط میرداماد- و البته در زمان ملاصدرا- مطرح شده است.

۳. برخی نیز گفته‌اند: «دعوی میان اصلت وجود و اصلت ماهیت را نباید چندان نزع بزرگ و عمیقی تصور کرد که تا ابد لاینحل باقی می‌ماند» (عطایی نظری، ص ۸۴). لاینحل نبودنش یا به معنای لفظی دانستن نزع است که دیدیم طبق برخی تفاسیر چنین نیست یا به معنای معنوی بودن نزع است که در بیشتر تفاسیر چنین است. به هر روی عبارت ایشان مبهم است.

۴. تعبیر برخی از معاصران از لفظی بودن نزع چنین است: «دعوی اصلت وجود یا اصلت ماهیت یک دعوی لفظی است، چرا که وقتی جلوتر رفتیم و به عرفان رسیدیم می‌بینیم از ماهیت فلسفی تعبیر به اعیان ثابت می‌کنند و وقتی از آن هم جلوتر رفته و به قرآن رسیدیم می‌بینیم از اعیان ثابت تعبیر به اسماء الله می‌کنند و اسماء و صفات هم که عین ذات می‌باشند [پس وجودی‌اند]. پس آنچه واقعیت دارد اصیل است، خواه آن چیز وجود نامیده شود و خواه ماهیت» (صمدی آملی، ص ۱۳۶). اولاً بحث اصلت در باب تمام ممکنات- و بلکه تمام موجودات- است و نه منحصر به اعیان ثابت یا ذات و صفات الهی، ثانیاً بر مبنای اصلت وجود، اعیان ثابت هم وجودی‌اند و با رسیدن به عرفان این رأی تبدیل به اصلت ماهیت نمی‌شود.

۵. اقوالی در معنوی دانستن نزع

تا بدین جا مشخص شد که نزع در چه تفسیری لفظی است و در چه تفاسیری معنوی و در چه تفاسیری اساساً امکان نزع منتفی است. همان‌گونه که دیدیم نزد تمام کسانی که قائل به وحدت وجود هستند نزع لفظی نیست، بنا براین نزد همه کسانی که قائل به وحدت وجودند نزع معنوی است، حتی اگر به آن تصریح نکنند. حال، سخن کسانی را که به معنوی بودن نزع تصریح کرده‌اند می‌آوریم.

کسانی که نزع را معنوی دانسته‌اند گاهی تحلیل غلطی ارائه داده‌اند یا اینکه وجوه مختلف بحث را بررسی نکرده‌اند؛ مثلاً ارتباط معنوی بودن نزع را با تفاسیر و برخی ادله اصلت وجود- که در ادامه خواهیم دید-.

استاد آشتیانی در چند اثر خود نزع را معنوی دانسته است. «نزع لفظی نیست و ماهیات ممکن نیست از جاعل صادر شوند» (آشتیانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۲) و «اصلاح بین این دو طایفه صلحی

بدون رضایت طرفین است» (همو، ۱۳۷۶b، ص ۲۶۸) و «اشکالات و مناقشاتی که طرفین به یکدیگر کرده‌اند مثل شبهات شیخ الاشراق ... و همین طور اشکالاتی را که صدرالمتألهین در باب اصالت و مجعولیت ماهیت ذکر کرده است، همه شاهد است بر این که نزاع بین دو طایفه لفظی نیست» (همو، ۱۳۷۶a، ص ۱۸۷). این که ماهیات ممکن نیست از جاعل صادر شوند، بنا بر قول به اصالت و وحدت وجود است؛ امری که اصالت ماهوی‌ها نمی‌پذیرند.

برخی از معاصران می‌گویند: «گمان نمی‌کنم که با این توجه به مسئله [این که اصالت وجود راه حقیقت و عقل محض و اصالت ماهیت راه پندار و توهم و حس و فاهمه شبیه عقل است] هیچ انسان عاقلی حاضر باشد که بحث میان این دو دیدگاه را بحثی غیر اصیل و ناشی از مغالطات و ابهامات زبانی تلقی کند» (غفاری، ص ۱۰۶).

برخی دیگر می‌گویند: «با توجه [به] این که فیلسوفان تأکید بر تغایرماهیت و وجود در ذهن دارند و این دو یک مابه‌ازاء بیشتر ندارند، گفته شد اصل نزاع نمی‌تواند لفظی باشد بلکه نزاعی حقیقی است» (ذبیحی، ص ۱۰۵). با این توجیه ایشان، نزاع باید که لفظی باشد و نه معنوی. خود ایشان در ادامه می‌گویند: «آنچه بعدها [بعد از فارابی و ابن سینا] در مباحث فلسفی در دنیای اسلام شکل گرفت مباحثی شکلی و به بیان رایج جدل لفظی و کم فایده بوده است» (همان، ص ۱۰۵) و «در نهایت خارج بیش از یک چیز نیست که دارای جعل ذاتی است و متقدمان از بزرگان فلاسفه تأکید بر این امر روشن و غیر قابل تردید را تحصیل حاصل می‌دانستند که افزون بر این که فایده علمی ندارد، سبب تسریع در گشودن بابی خواهد گردید که کسانی تنها در شکل گفتاری ادعایی خلاف اصالت ماهیت را طرح نمایند که پس از قرن‌ها چاره‌ای جز فروکاستن آن‌ها در سطح منازعات لفظی نباشد» (همان، ۱۰۷). برای دیگر اقوال (رک. ارشد ریاحی، ص ۸۰؛ رحیمیان، ص ۲۰۸).

۶. لفظی بودن نزاع و ادله اصالت وجود

آیا ادله اصالت وجود به گونه‌ای هستند که بتوان لفظی بودن نزاع را از آن‌ها استنباط کرد یا تنها قابل اقامه برای ادعای اصالت وجود هستند؟ نکته مهمی که پیش از ورود در بحث تذکرش لازم است این است که تقریباً در تمام ادله‌ای که ملاصدرا در مشاعر و رساله اصاله جعل الوجود بر ادعای اصالت وجود اقامه کرده است (رک. ملاصدرا، ۱۳۷۶، ص ۷۷-۴۳ و ۱۸۶-۱۶۵؛ همو، ص ۱۹۰-۱۸۳)، ماهیت هم به نوعی تحقق عینی دارد. از این روی - چنان که پیشتر دیدیم - هر

گاه که هم وجود و هم ماهیت تحقق عینی داشته باشند، امکان لفظی دانستن نزاع منتفی است. اما اگر تقریر آن‌ها به گونه‌ای باشد که حاکی از تحقق عینی وجود به تنهایی باشد، از آن‌جا که از منظر اصالت ماهیتی برخی از این ادله را می‌توان به گونه‌ای تقریر کرد که منافاتی با اصالت ماهیت نداشته باشد، از این ادله می‌توان لفظی بودن نزاع را استنباط کرد.

این که وجود خیر است، دلیلی است قابل اقامه برای تحقق عینی شیء و هر دو گروه اصالت وجودی و اصالت ماهیتی می‌توانند از آن در بیان ادعای خود استفاده کنند. از این جهت لفظی بودن نزاع از آن مستفاد می‌شود.

این که تحقق غیر وجود به وجود است و این دلیل را که اگر وجود نباشد هیچ شیئی موجود نخواهد بود، می‌توان به گونه‌هایی تقریر کرد که بر هر دو ادعا قابل اقامه باشد.

این دلیل را که فرق میان وجود خارجی و وجود ذهنی از ناحیه وجود است، نیز چنین است. همان‌گونه که دلیلی که تشخیص را به وجود می‌داند و نیز دلیلی که عامل تعدد افراد یک نوع را وجود می‌داند.

این دلیل اصالت وجود را که اگر وجود اعتباری باشد انواع بالفعل بی‌نهایتی میان شدید و ضعیف در اقسام حرکت خواهد بود، بنا بر تشکیک عرضی - و نه طولی - در ماهیات، منافاتی با اصالت ماهیت نخواهد داشت.

این دلیل که اگر وجود اعتباری باشد لازم می‌آید جواهر و اعراض عالم که مجعول آن هستند همگی اعتباری باشند، بدون لحاظ کردن ماهیت عینی است که امری اعتباری نیست.

دلیل مغایرت مای شارحه و مای حقیقیه به اعتبار لحاظ وجود در دومی، با لحاظ ماهیت عینی می‌تواند قابل اقامه برای هر دو ادعا باشد، چنان‌که برخی تفاوت این دو را در تقرر ماهیت در یکی از این دو می‌دانند (رک. علوی، ص ۳۱۳). هم‌چنین است دلیل اولی و دومی و سومی بودن اشخاص و انواع و اجناس به لحاظ اعتبار وجود.

ضمناً چند دلیل که در دو کتاب مذکور آمده است، ولی از آن‌ها در این‌جا سخنی به میان نیامد، هر چند دلایلی بر اصیل بودن وجود در برابر اعتباری بودن ماهیت هستند اما از منظر اصالت ماهوی قابل ایرادند.

نتیجه

پس از اینکه با ظهور ملاصدرا مسئله اصالت وجود، به صورت منقح وارد فلسفه شد، از آن‌جا که

پیش از وی برخی بر عینی بودن وجود ایراد گرفته بوده‌اند، از همان آغاز- و تا امروز- برخی نزاع را لفظی دانسته‌اند. حتی از آن‌جا که این مسئله به نحوی پیش از ملاصدرا مطرح بوده است، در آثار برخی از متکلمان و فیلسوفان عباراتی حاکی از لفظی بودن نزاع می‌توان یافت. البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که آیا منظور قائلان به لفظی بودن نزاع پیش از ملاصدرا، از وجود، همانی است که فیلسوفان صدرایی می‌گویند.

لفظی دانستن نزاع زمانی رواست که تنها قائل به تحقق یکی از این دو در خارج باشیم و از ویژگی‌های وجود دست برداریم و نه ماهیت. اگر قائل به ویژگی‌هایی که برای وجود برشمرده‌اند، باشیم، نزاع معنوی خواهد بود، زیرا ماهیات اموری مرکبند و متباین از یکدیگر و وجود امری بسیط دانسته شده است. اگر برای وجود و ماهیت هر دو، تحقق عینی قائل باشیم، امکان لفظی دانستن نزاع اساساً منتفی است، زیرا لفظی بودن نزاع به این معناست که شیء خارجی را هم می‌توان وجود نامید و هم ماهیت بدون لحاظ بالذات یا اولی بودن یکی و باعرض یا تابع بودن دیگری.

بنابراین اگر قائل به تحقق عینی یکی از وجود و ماهیت باشیم و ویژگی‌های یکسانی برای هر دو لحاظ کنیم، نزاع لفظی است.

در این نوشتار همچنین به رابطه بدیهی دانستن مسئله اصالت وجود و لفظی بودن نزاع پرداخته‌ایم. ضمناً- همان‌گونه که در متن نشان داده شده است- با تقریری خاص از بیشتر ادله اصالت وجود، می‌توان از آن‌ها لفظی بودن نزاع را به دست آورد.

منابع

آشتیانی، سید جلال‌الدین، [حواشی بر شرح المشاعر]، ۱۳۷۶a- ← لاهیجانی، شرح المشاعر. _____، "حواشی بر منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران"، در: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، (جلد اول)، تهیه، تحقیق، مقدمه و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.

_____، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶b. آقاجانی، محمد بن علی رضا، [شرح قبسات]، در: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، (جلد دوم)، تهیه، تحقیق، مقدمه و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، "شواهد اصالت وجود"، در: مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا (ملاصدرا، هستی شناسی و مسائل پیرامونی)، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

_____، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، (ج ۳)، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵.

ابن تیمیه، ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، کتاب الرد علی المنطقیین (المسمی ایضاً نصیحه اهل الايمان فی الرد علی منطلق اليونان)، قدم له السيد سليمان الندوی، حقه عبدالصمد شرف‌الدین الکتبی، راجعه و اعده لهذه الطبعه محمد طلحه بلال منیار، بیروت، مؤسسۀ الریان للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۲۶ق.

ابن‌رشد، ابوالولید محمد بن احمد، تلخیص مابعدالطبیعه، حقه و قدم له عثمان امین، تهران، حکمت، ۱۳۷۷.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، التحقیق مجتبی الزارعی، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.

_____، الالهیات من کتاب الشفا، المحقق حسن حسن‌زاده الآملی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱.

_____، التعليقات، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

_____، المباحثات، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۷۱.

ابن‌نوبخت، ابواسحاق ابراهیم، الیاقوت فی علم الکلام، تحقیق و تقدیم علی اکبر ضیائی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی الکبری، ۱۳۸۶.

احمدی، احمد، "اجمالی از سیر فلسفه اسلامی بعد از ابن‌رشد"، در: فلسفه در ایران (مجموعه مقالات فلسفی)، بی‌جا، انتشارات حکمت، ۱۳۶۳.

_____، "بحث ماهیت و وجود در ابن‌سینا و ابن‌رشد و نقد آن"، حکمت سینوی، پاییز و زمستان، شماره ۴۲، ۱۳۸۸b.

_____، "المنطق و الفلسفه من وجهه نظر الفارابی"، در: ابونصر الفارابی فیلسوف الاسلام و المعلم الثانی، بیروت، مؤسسۀ فؤاد بعینو للتجلید، ۱۴۰۹ق.

_____، بن‌لایه‌های شناخت، تهران، سمت، ۱۳۸۸.

_____، "گامی در جهت حل نزاع میان اصالت وجود و اصالت ماهیت"، در: مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت دویستمین سال تولد حکیم سبزواری، سبزواری، انتشارات دانشگاه تربیت معلم سبزواری، ۱۳۷۴.

اردکانی، احمد بن محمد ابراهیم، *نور البصائر فی حل مشکلات المشاعر*، مقدمه، تصحیح و تعلیق رحیم قاسمی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۶.

ارشد ریاحی، علی و محمد خسروی فارسانی، "تحلیل و نقد مدعای آقاعلی مدرس در مسأله اصالت"، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، (سال اول، شماره ۲)، پاییز و زمستان، ۱۳۹۱، ص ۹۴-۷۹.

ایجی، عضدالدین عبدالرحمن بن احمد، *المواقف*، (ج ۱ و ۲)، ۱۳۷۰، ← جرجانی، شرح *المواقف*.

بهمنیار، ابن مرزبان، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

پیرزاده، محمدرفعی، "المعارف الالهیه"، در: *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران (از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان حاضر)*، (جلد دوم)، تهیه و تحقیق و مقدمه و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.

تبریزی، ملارجب‌علی، *الاصول الاصلی (اصول آصفیه)*، تصحیح و مقدمه از عزیز جوان‌پور هروی و حسن اکبری بیدق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

تفتارانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله، *شرح المقاصد*، (الجزء الاول)، تحقیق و تعلیق، مع مقدمه فی علم الکلام عبدالرحمن عمیره، تصدیر صالح موسی شرف، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۷۰.

جرجانی، علی بن محمد، *شرح المواقف*، (ج ۱ و ۲) و *یلیه حاشیتی السیالکوتی و الجلیبی*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰.

جوان، موسی، *حکمت تطبیقی در حقیقت حس و عقل*، (جلد اول)، بی‌جا، چاپخانه رنگین، بی‌تا.

حسینی عبیدلی، سید عمیدالدین ابو عبدالله عبدالمطلب بن مجدالدین، *اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت*، تحقیق علی اکبر ضیائی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *الاسرار الخفیه فی العلوم العقلیه*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

_____، *انوار الملکوت فی شرح الیاقوت*، در: *حسینی عبیدلی، اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت*، ۱۳۸۱.

- _____، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، صححه و قدم له و علق علیه حسن حسن زاده
الآملى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۱۹ ق.
- _____، *نهاية المرام فی علم الکلام*، (ج ۱)، تحقیق فاضل العرفان، الاشراف جعفر السبحانی، قم،
مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۳۸۸.
- داماد، ملا محمد باقر، *مصنفات*، (جلد اول)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، دانشگاه تهران - مرکز
بین المللی گفتگوی تمدن‌ها - انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- _____، [رساله] *مفهوم الوجود و الماهیه*، ۱۳۸۱، ← میرداماد، *مصنفات*.
- خیام، عمر بن ابراهیم، "رساله الضیاء العقلى فی موضوع العلم الکلی"، در: *الحکمة الایمانیه فی
آراء عمر بن ابراهیم الخیامیه*، فریدون مظلوم گرمجانی، قم، نشر مجمع الذخائر الاسلامیه،
۱۳۹۳.
- _____، "رساله فی الوجود"، در: *الحکمة الایمانیه فی آراء عمر بن ابراهیم الخیامیه*، فریدون
مظلوم گرمجانی، قم، نشر مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۹۳.
- ذیحی، محمد، "اصالت و اعتباریت وجود یا ماهیت، نزاعی لفظی یا حقیقی؟" در: *فیلسوف نظر
و عمل (ارح نامه استاد دکتر احمدی)*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران - دانشگاه
تربیت مدرس، ۱۳۹۵.
- ذهبی، سید عباس، "بازخوانی اصالت ماهیت از نظرگاه سهروردی"، در: *سهروردی پژوهشی
(مجموعه مقالاتی در باره آرا و آثار سهروردی)*، به کوشش علی اوجبی، تهران، خانه کتاب،
۱۳۹۳.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر بن حسین (فخر رازی)، *المباحث المشرقیه*، حیدرآباد دکن،
مطبعه دائره المعارف النظامیه، ۱۳۴۳ ق.
- رحیمیان، سعید، *هویت فلسفه اسلامی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- سهروردی، یحیی بن حبش بن امیرک، *حکمة الاشراف* ← شیرازی (قطب شیرازی)، شرح
حکمة الاشراف، ۱۳۸۰.
- شهابی، محمود، *النظره الدقیقه فی قاعده بسیط الحقیقه*، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران،
۱۳۹۶ ق.

شهرزوری، شمس‌الدین محمد، *رسائل الشجره الالهيه في علوم الحقائق الربانيه*، (المجلد الثالث)، تحقيق، تصحيح و مقدمه نجفقلی حبيبي، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.

شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود (قطب شیرازی)، شرح حکمة الاشراق، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۰.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، *اصاله جعل الوجود*، ← شیرازی (ملاصدرا)، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، ۱۳۷۵.

____، *ایقاظ النائین، تصحیح، تحقیق، مقدمه و تعلیق محمد خوانساری*، به اشراف سید محمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.

____، *تفسیر القرآن الکریم*، (الجزء الاول)، تصحیح محمد خواجه‌ای، قم، بیدار، ۱۳۶۶.

____، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۲، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۰.

____، *سه رساله فلسفی (متشابهات القرآن، المسائل القدسیه و اجوبه المسائل)*، مقدمه، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

____، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت، ۱۳۷۵.

____، *المسائل القدسیه*، ← شیرازی (ملاصدرا)، *سه رساله فلسفی*، ۱۳۸۸.

____، *المشاعر*، ← لاهیجانی، شرح المشاعر، ۱۳۷۶.

صمدی آملی، داود، شرح نهاییه الحکمه، (جلد اول)، قم، انتشارات قائم آل محمد (ص)، ۱۳۸۶. طوسی، محمد بن محمد بن حسن، *تجريد الاعتقاد*، ۱۴۱۹ ق، ← حلی، کشف المراد.

____، *شرح الاشارات و التنبیها*، (الجزء الاول من الحکمه)، تحقیق حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳.

عطایی نظری، حمید، [مقدمه بر الکلمة الطیبه]، ← لاهیجی، *الکلمة الطیبه*، ۱۳۹۱.

علوی، سید محمد عبدالحسین بن سید احمد، *عرش الايقان فی شرح تقویم الايمان*، تحقیق و تصحیح علی اوجبی - اکبر تقیان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.

غفاری، حسین، "تقریری نو از اصل اصالت وجود در فلسفه صدرایی"، در: مجموعه مقالات منتخب دومین همایش جهانی حکیم ملاصدرا، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

غلامی، سعید، درس‌هایی از اسفار، قم، نشر آراسته، ۱۳۸۶.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد، فصوص الحکم، تحقیق محمدحسن آل یاسین، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۵ ق.

فخر رازی ← رازی، فخرالدین محمد بن عمر بن حسین.

فیاض صابری، عزیزالله، پژوهشی در فلسفه اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

فیض کاشانی ← کاشانی، ملامحسن.

قمی، میرزاسعید بن محمد، الاربعینیات لکشف انوار القدسیات، صححه و علق علیه نجفقلی حبیبی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۱.

____، شرح توحید الصدوق، (المجلد الاول)، صححه و علق علیه نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.

____، شرح توحید الصدوق، (المجلد الثانی)، صححه و علق علیه نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

____، کلید بهشت، با مقدمه و تصحیح و به سعی و اهتمام سید محمد مشکوه، بی‌جا، انتشارات الزهراء. طبق تحقیقی این کتاب از فردی هم‌نام قاضی سعید قمی صاحب الاربعینیات است و نه از ایشان (رک. عطایی نظری، مقدمه الکلمه الطیبه لاهیجی، ص ۳۱)، ۱۳۶۲.

قوشجی، علاءالدین علی بن محمد، شرح تجرید العقائد، (الجزء الاول)، صححه و حقه محمد حسین الزارعی الرضایی، قم، راند، ۱۳۹۳.

کاشانی، ملامحسن (فیض کاشانی)، اصول المعارف، تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.

کدیور، محسن، "تحلیل انتقادی ابتکارات هستی‌شناختی حکیم مؤسس آقاعلی مدرس طهرانی، (مطالعه موردی: مسأله اصالت وجود)"، در: مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا (ملاصدرا، هستی‌شناسی و مسائل پیرامونی)، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

- کربلایی لو، مرتضی، معنای وجود در نزاع اصالت یا اعتباریت وجود، انجمن معارف اسلامی، (سال دوم، شماره دوم)، زمستان، ۱۳۸۴.
- لاهیجانی، محمدجعفر بن محمدصادق، شرح المشاعر، به تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- لاهیجی، عبدالرزاق (فیاض لاهیجی)، الکلمة الطیبه، تحقیق حمید عطایی نظری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱.
- _____، سرمایه ایمان، به تصحیح صادق لاریجانی آملی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲.
- _____، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، (ج ۱)، تحقیق اکبر اسد علی زاده، تقدیم و اشراف جعفر سبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۳۳ ق.
- _____، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، (ج ۵)، تحقیق اکبر اسد علی زاده، تقدیم و اشراف جعفر سبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۳۱ ق.
- _____، گوهر مراد، با تصحیح و تحقیق مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (ع)، مقدمه زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳.
- مدرس زنوزی، آقاعلی، بدایع الحکم، تصحیح محمدجواد ساروی - رسول فتحی مجد، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰.
- مشکور، محمدجواد، امور عامه (مقدمات فلسفه و کلام در اسلام)، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- مشیر، زهرا، هستی و چیستی (سلسله درس‌های شرح منظومه)، با مقدمه استاد محمدتقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ قرآن، ۱۳۶۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی، شرح اسفار، (جلد اول، جزء اول)، تحقیق و نگارش محمدتقی سبحانی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (جلد نهم، شرح مبسوط منظومه، ۱)، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- مظفر، محمدرضا، المنطق، دارالعلم، قم، بی تا.
- ملاصدرا ← شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم.
- موسوی، سید محمد، آیین و اندیشه (بررسی مبانی و دیدگاه‌های مکتب تفکیک)، تهران، حکمت، ۱۳۸۲.
- میرداماد ← داماد، ملا محمدباقر.

نراقی، ملامحمد مهدی، قره العیون، با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی و پیش‌گفتار حسن نراقی، تهران، انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۵۷.

نوری، ملاعلی، الرقیمه النوریه، در: میراث حوزه اصفهان، (دفتر ششم)، به اهتمام محمدجواد نورمحمدی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان، ۱۳۸۹.

هاشمی نسب، سید محمود، تأملی در نظریه اصالت وجود و وحدت وجود، با همکاری شعیب حدادی، قم، دلیل ما، ۱۳۹۳.